



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۳/۰۵

محمد فقیری

پشتون ها و تاجیک ها

این مقاله را برای روزنامه هشت صبح نوشتم. خواندن آن برای همه توصیه می شود.

صف بندی های هویت محوری ای که امروز در افغانستان شکل گرفته و با گذشت هر روز شکاف های اجتماعی را عمیق تر میکند می طلبد تا از زوایه دیگری به این کشمش ها و یا با تعبیری به این از خود بیگانگی ها نگاه شود. یکی از پرسش های اساسی که تا اکنون به آن پاسخی داده نشده و یا بسیار کم به آن پرداخته شده، این است که چرا پشتون ها و تاجیک ها در اوج یگانگی از یکدیگر بیگانه مانده اند؟ چرا از یگانگی تباری پشتون ها و تاجیک ها، چشم پوشی شده است؟ چرا با آنکه هم تحقیقات علمی، تبار پشتون ها و تاجیک ها را یکی میداند و هم تاریخ بر زیست اجتماعی آنها در کنار یک دیگر گواهی میدهد، هم چنان رقابت های سیاسی مانع همبستگی سیاسی آنها شده است؟

اختلافات و تفاوت دیدگاه هایی که امروز در مورد مفهوم افغان و درج آن در تذکره های دیجیتالی به میان آمده، صرفاً نزاع بر سر لفظ است و به تعبیر مولانا نزاع بر سر الفاظ دوری از حقیقت است و ما به هیچ وجه نباید ارزش های مشترک تاریخی و اجتماعی پشتون ها و تاجیک ها را نادیده گرفته و همه یگانگی آن ها را بر محور تفاوت دیدگاه بر سر چند کلمه تقلیل دهیم.

اگر هم پشتون ها و هم تاجیک ها با دیده بازتر به تاریخ معاصر افغانستان نگاه کنند، بسیاری از سوء تفاهم ها در میان شان از بین خواهد رفت. شاهان افغانستان هیچ گاهی به خطکشی های قومی میان پشتون ها و تاجیک ها باوری نداشتند و اصلاً به آن فکر نمی کردند. بدون شک این پادشاهان خصوصاً مرحوم احمد شاه ابدالی و عده بزرگی از حاکمان افغانستان خدمات بزرگی برای زبان فارسی انجام دادند. به گونه مثال: کتاب تاریخ احمد شاهی به فرمان مرحوم احمد شاه ابدالی با قلم محمود الحسینی بن ابراهیم جامی به زبان فارسی نگاشته شد. مرحوم احمد شاه ابدالی به زبان فارسی و پشتو شعر می سرود و زبان پشتو و فارسی برای او حکم دو روی یک سکه را داشت.

تیمور شاه ابدالی پس از انتقال پایتخت از قندهار به کابل زبان فارسی را در دربار رسمی ساخت. او نیز در سرودن شعر به زبان فارسی کارنامه های بزرگی را از خود به یادگار گذاشته است. شاه شجاع نیز از دیگر پادشاهان درانی می باشد که علاقه وافری به ادبیات و سرودن شعر داشته است. از او اشعار زیادی به زبان فارسی به جا مانده است. امیر عبدالرحمن خان از دیگر حاکمان افغانستان بود که کتاب تاج التواریخ را به زبان فارسی نگاشت. افزون بر چهره های سیاسی تاریخ افغانستان، بسیاری از اندیشمندان و شاعران پشتون به پشتو و فارسی به گونه

برابر توجه داشته اند. عایشه درانی از جمله شاعرانی است که در عصر تیمور شاه ابدالی می زیسته است و او اشعار نابی به زبان فارسی از خود به جای گذاشته است.

مرحوم استاد عبدالحی حبیبی نویسنده و محقق افغانستان از دیگر بزرگانی است تحقیقات ارزشمندی در پشتو و فارسی انجام داده است، او در بیشتر از هشتاد اثری که نگاشته، کوشش کرده که دریچه روشنی را بر فضای ادبی کشور بگشاید و امروز آثار او از جمله منابع غنی در حوزه اکادمیک کشور می باشند.

رویداد های صد سال گذشته افغانستان نشان می دهد که در فقدان همبستگی پشتون و تاجیک دولت سازی در این کشور با مشکل زیادی رو به رو می شود. صفتی های هویت محور امروز ریشه در نا آگاهی تاریخی از تمدن مشترکی دارند که همه اقوام افغانستان بخصوص پشتون ها و تاجیک ها در ساختن آن مشارکت داشته اند. اختلاف پشتون ها و تاجیک ها در صد سال گذشته بیشتر در محور رقابت های سیاسی بوده است و نه اختلافات ناشی از تبار و فرهنگ.

از دواج های بی شماری که در میان پشتون ها و تاجیک ها صورت گرفته نشان می دهد که حساسیت فرهنگی این دو قوم هیچ گاهی به حدی نبوده است که مانع پیوند های ازدواج گردد.

چهره های برجسته سیاسی پشتون همسران تاجیک دارند و چهره های برجسته سیاسی تاجیک همسران پشتون دارند. این نمایان گر یگانگی تباری این دو قوم است. این ازدواج ها در میان باشندگان عادی به گونه قابل ملاحظه ای وجود دارد و کاملاً یک امر طبیعی در مناسبات اجتماعی می باشد.

در جامعه قبیله ای افغانستان که زنان جزء هویت قبیله ای بحساب می آیند و حساسیت های ارزشی پیرامون آنها وجود دارد، ازدواج های زیادی بین پشتونها و تاجیک ها و طبیعی بودن آن، خود نمایانگر یگانگی تباری این دو قوم است.

"آنتونی گینز" در کتاب پیامد های مدرنیته می نگارد که ما حاضر نیستیم در باره مخاطرات خود حرف بزنیم و برای ما خسته کن تمام می شود و چه رسد به این که برای آنها راه حلی را پیدا کنیم. این سخن "گینز" در جامعه امروز افغانستان مصداق های زیادی دارد. ما مردم افغانستان همواره از رو به رو شدن با مشکلات و سوء تفاهم های اجتماعی در هراس هستیم و شهامت رو به رو شدن با آن ها را نداریم و برای همین است که توان گشودن هیچ گرهی که هر روز بر پیوند های اجتماعی ما افزوده می شود وجود ندارد.

برای از بین بردن بی اعتمادی اجتماعی و سوء تفاهم ها در افغانستان باید ریشه های این بی اعتمادی بین پشتون ها و تاجیک ها را به گونه دقیق شناخت.

پیش از پرداختن به این مبحث بیان این موضوع الزامی است که نگارنده به هیچ وجه در پی ارجحیت بخشیدن به قومی سازی ساختار سیاسی نمی باشد و صرفاً به بی اعتمادی اجتماعی میان اقوام افغانستان به عنوان یک مسأله اجتماعی نگاه میکند. نگارنده باورمند به حقوق مساوی هموطنان و همبستگی تمام مردم افغانستان می باشد. پشتون ها و تاجیک ها دارای عواطف مشترک اند اما این عواطف در حوزه سیاست همواره با یکدیگر ناهمخوان بوده است.

از لحاظ زبانی باید گفت که زبان های پشتو و فارسی متعلق به یک خانواده می باشند. تفاوت های زبانی هیچ گاهی نمی توانند تا تمدن مشترک را نفی کنند. همان گونه که کرد های ایران و ترکیه و عراق با آن که تبار مشترک دارند اما زبان های شان از یکدیگر تفاوت می کند، پشتون ها و تاجیک ها نیز دارای تمدن و تبار مشترک اند که زبان های شان ریشه واحد دارند.

از دیدگاه تاریخی و اسناد پشتون ها و تاجیک ها دارای تبار مشترک اند که همواره در کنار یک دیگر زیسته اند و زبان های پشتو و فارسی خانواده مشترک دارند.

پکت ها از جمله قبایل ده گانه آریایی می باشند. از آن جایی که آریایی ها به گونه ای قبیله ای می زیستند و با اشتراکات تباری قبایل گوناگونی در کنار یک دیگر قرار داشتند. قبایل دیگری که به شهادت «هرودوت» با پکت ها پهلو به پهلو در پکتیکا زندگی داشتند چهار اند:

گنداری ها، ستاگیدی ها، اپاریتی ها و دادیکی ها. ("کهزاد، 1387، ص 70)

به باور قوی پکت های دیروز، هموطنان پشتون امروز ما می باشند و داد یکی های دیروز هموطنان تاجیک امروز ما هستند. علی احمد کهزاد در کتاب تاریخ افغانستان درباره دادیکی ها یا تاجیک ها می نگارد که: "هرودوت محل اقامت ایشان را در پکتیکا قرار می دهد و از این معلوم می شود که یکی از شعب پکتی ها «پختون ها» بودند و با گنداری ها باشندگان صفحات شرقی آریانا تماس و پیوستگی داشتند" (همان، ص 70)

از لحاظ تاریخی ثابت شده است که پشتونها و تاجیکها متعلق به تبار آریایی هستند و دارای تمدن مشترک می باشند. "این «دادیکها» که مولفین یونانی و لاتینی از آنها یاد کرده اند از قبایل قدیم و از شاخه های آریایی این کشور اند که امروز به نام «تاجیک» یعنی همان نام باستانی خود در نقاط مختلف آریانان زندگی می کنند و از قدیم ترین زمانه ها تا امروز با سایر قبایل مسکونه آریانا به کمال همرنگی و هم آهنگی زیست کرده اند." (همان، ص 70)

افزون بر اسناد تاریخی، کاوش های معتبر ژنیتیکی که چند سال پیش پیرامون اقوام افغانستان صورت گرفته بود و نتیجه آن در نشریه پلوس وان به تاریخ هشتم مارچ سال 2012 بازتاب یافت یگانگی تباری پشتون ها و تاجیک ها را با دلایل علمی (فیزیکی و ژنیتیکی) اثبات نمود.

این تحقیق علمی بزرگترین سند برای اثبات یگانگی تباری پشتون ها و تاجیک ها می باشد که رویداد های تاریخی و زندگی مشترک آن ها در کنار یک دیگر را در طول تاریخ نشان می دهد. نزاع بر سر قدرت سیاسی در افغانستان باعث گردیده است تا تبار های گوناگون در افغانستان از شناخت خود و شناخت دیگران غافل بمانند.

کافی است تا به گونه دقیق و بی طرفانه تاریخ افغانستان مطالعه شود تا حقایق تاریخی پیرامون یگانگی تباری پشتون ها و تاجیک ها آشکار شود.

بناء باید گفت که اختلافات سیاسی باعث شده تا این دو قوم بزرگ قربانی توطئه دشمنان شوند و از همبستگی آنان جلوگیری شود در حالی که پشتون ها و تاجیک ها و سایر اقوام افغانستان میراثدار یک تاریخ و یک تمدن می باشند.

این مسئولیت همه وطن پرستان است تا برای اتحاد و اتفاق میان همه مردم افغانستان به گونه عام و بین پشتون ها و تاجیک ها به گونه خاص گام های عملی را بردارند.

دولت سازی در افغانستان مستلزم همبستگی تمام افغانها به گونه عام و اتحاد پشتونها و تاجکها به گونه خاص می باشد. روند دولت سازی در افغانستان کامیاب نخواهد شد مگر این که پشتون ها و تاجیک ها به همبستگی برسند و سوتفاهم ها و بی اعتمادی های که در میان آن ها به وجود آمده از بین بروند. ریشه های تاریخی و فرهنگی و تباری مشترک مهمترین عامل همبستگی پشتون ها و تاجیک ها می باشد..

شوربختانه در جامعه افغانستان آزادی های قانونی در برخی مواقع به گونه ای به افکار عمومی جهت داده است که به خط کشی های قومی دامن زده است. گاهی چنین وانمود شده است که گویا پشتون ها و تاجیک ها به سان دو خط موازی هستند که هیچ گاهی به هم نمی رسند در حالی که چنین باوری به کلی ناپذیرفتنی و اشتباه است. پشتون ها و تاجیک ها همواره به هم رسیده اند و با هم زیسته اند و آرمان های مشترکی دارند و برآورده شدن این آرزوهای بزرگ برای ساختن افغانستان آزاد و آباد، نیازمند همگرایی سیاسی همه اقوام افغانستان می باشد.

در جامعه افغانستان باید دولت، سازنده افکار عمومی باشد و با استفاده از رسانه ها، نهادهای تعلیمی و تقویة سینما، همه مردم افغانستان و خاصاً پشتونها و تاجیکها را به یگانگی برساند و این مقدمه ایست برای شکل گیری دولت - ملت.

به گفته سهراب سپهری، چشم ها را باید شست و طور دیگر باید دید.

محمد فقیری از هرات

*** **